گفت‌وگو

عمق دانش امام حسن مجتبی علیه‌السلام در تفسیر مثال‌زدنی است

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد عابدی

▫ چگونه نام «حسن» برای امام دوم انتخاب شد؟

• امام حسن علیه‌السلام اولین فرزند امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام و نخستین نواده رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که در نیمه رمضان سال سوم هجرت در شهر مدینه به دنیا آمد و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به امر خداوند او را «حسن» نامید. از سیوطی نقل شده: «حسن و حسین دو نام از نام‌های اهل بهشت؛ برای حسنین علیهماالسلام است؛ چراکه مردم عرب پیش‌تر، این دو نام را بر فرزندان خویش انتخاب نمی‌کردند».

▫ بنا بر استنادهای تاریخی امام حسن علیه‌السلام از همان دوران کودکی مستمع کلام وحی از لسان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است.

• بله! هفت سال آغازین زندگی آن‌حضرت، همزمان با حیات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. در سن هفت سالگی در مجلس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حاضر می‌شد، وحی را می‌شنید و نزد مادرش فاطمه علیهاالسلام می‌آمد و آنچه را حفظ کرده بود، به مادر تحویل می‌داد و چون علی علیه‌السلام به خانه می‌آمد، متوجه می‌شد، همسرش آنچه را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده، می‌داند. پس از شهادت امیرمومنان علیه‌السلام، بر اساس نص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امام حسن علیه‌السلام عهده‌دار امامت شد. دوره حکومت امام کوتاه بود و در سال ۴۱ ه.ق ناچار به صلح با معاویه شد.

▫ درباره صلح امام حسن علیه‌السلام با معاویه و چرایی این تصمیم توضیح دهید.

• از امام سجاد علیه‌السلام نقل شده است، در مجلس معاویه، امام حسن علیه‌السلام به خدا سوگند خورد که در کتاب خدا و سنت خدا، برتر از مردم به خلافت است؛ لکن اهل‌بیت علیهم‌السلام از دوره رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا حال، همیشه مظلوم و مقهور بوده‌اند. از خدا خواست بین اهل‌بیت علیهم‌السلام و کسانی حکم کند که به ایشان ظلم و حقشان را غصب کرده‌اند. آنگاه یاری نشدن توسط مردم و بیعتشان با معاویه را دلیل صلح اجباری مطرح کرد و توضیح داد که اگر یاران مخلص داشت، هرگز با معاویه بیعت نمی‌کرد و به معذور بودن هارون نزد خدا زمانی که قومش او را تضعیف و با او دشمنی کردند، استناد کرد. حضرت چند روز بعد از امضای قرارداد صلح، از کوفه رهسپار مدینه شد و سرانجام با نیرنگ معاویه در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجرت در ۴۷ سالگی به شهادت رسید و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

▫ یکی از جنبه‌های مغفول شخصیت امام حسن علیه‌السلام، مباحث علمی آن‌حضرت، به‌ویژه بحث تفسیری ایشان است. جایگاه امام علیه‌السلام را در این موضوع چگونه می‌بینید؟

• اولین محوری که می‌توانم مطرح کنم، محوریت حقیقی در تفسیر است. اهل‌بیت علیهم‌السلام از جمله امام حسن مجتبی علیه‌السلام عهده‌دار تبیین قرآن‌اند. از نظر امام حسن علیه‌السلام، خداوند کتاب و وحی را بر خانواده آنها فرستاده است و روایات متعدد به‌صورت عام مانند روایات انحصار شناخت قرآن در کسانی که مخاطب آن قرار گرفته‌اند و انحصار وجود ظاهر و باطن کل قرآن نزد اوصیا، بر عمق دانش حضرت به‌ویژه در تفسیر دلالت دارند.

فخر رازی ذیل آیه دوم سوره نصر، نقل می‌کند که امام حسن علیه‌السلام درباره معنای «الناس» در آیه، مورد مراجعه قرار می‌گیرد و می‌فرماید: ما «ناس» و شیعیان ما «اشباه الناس» و دشمنان‌مان «نسناس» هستند. در ادامه امام علی علیه‌السلام بعد از شنیدن این تفسیر، بر پیشانی وی بوسه زد و آیه «اللهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ» را قرائت فرمود. منصوربن حازم در روایتی برای مخالفان اثبات می‌کند که کسی غیر علی علیه‌السلام عالم به کل قرآن نیست و روایتی دیگر ادامه می‌دهد، امام حسن علیه‌السلام جانشین امیرمومنان علیه‌السلام در این مورد است. در دعای روز دوشنبه سیدبن‌طاووس، امام حسن علیه‌السلام با عبارت «السَّلَامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْعَالِمُ بِالتَّأْوِيلِ...» مورد خطاب قرار می‌گیرد.

▫ در زمان حضرت امام حسن علیه‌السلام تفسیرهای دیگری هم وجود داشته است. نقش و نگاه امام به این نوع تفاسیر چگونه بوده است؟

• پاسخ به این سؤال، دومین محور امام در موضوع تفسیر را روشن می‌کند و آن جایگاه تأییدی و تقریری نسبت به تفاسیر است.گاهی حضرت به تقریر عملی یا تأیید کلامی تفاسیر دیگران می‌پرداخت. عبدالله‌بن جعفر در مجلس معاویه روایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نقل کرد که در آن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اولویتش به ولایت را (مضمون ﴿النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ (احزاب،۶)) مطرح کرد و به ولایت امام حسن و امام حسین و فرزندانش تا امام دوازدهم علیهم‌السلام را تصریح فرمود. امام سخن وی را با سکوت تقریر فرمود.

عبدالله روایت دیگری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرد که در آن امام علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام و نُه فرزندش را خداوند از رجس تطهیر کرد (اشاره به آیه تطهیر). آنگاه آنان را مصداق آیه ۵۹ نساء، ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ دانست. امام علیه‌السلام، در مقابل سؤال معاویه نسبت به صحت سخن عبدالله‌بن جعفر، آن را با کلمه «نعم» تأیید کرد. این وجه علمی امام نسبت به تفسیر قرآن در واقع همان وجه تقریری است.

▫ آیا آن‌حضرت علاوه بر تقریر و تأیید، در صدد اصلاح تفاسیر هم برمی‌آمدند؟

• بله! این موضوع هم در جایگاه تفسیری امام بسیار اهمیت دارد. به‌جهت تنگناهایی که برای امام علیه‌السلام به‌عنوان مفسر معصوم قرآن و تربیت‌یافتگان مکتب تفسیری ائمه علیهم‌السلام ایجاد شده بود، افرادی که گرفتار خطا در فهم مراد الهی بودند، در شمار مراجع تفسیری برای عموم جای گرفتند و جایگاه امام علیه‌السلام در این وضعیت، اصلاح‌گری در حد توان بود.

گزارش تفسیر نادرست ابن‌عمرو و ابن‌زبیر از معنای «شاهد و مشهود» در آیه ۳ سوره بروج و ارائه تفسیر صحیح توسط امام حسن علیه‌السلام با استناد به آیات دیگر (فتح،۸؛ نساء، ۴۱) بعد از کسب اطلاع از تفاسیر آن دو نفر (درالمنثور، ج۶، ص ۳۳۲)، نمونه‌ای از ایفای این نقش است. این افراد ابن‌عباس و ابن‌عمر نیز، معرفی شده‌اند و اینکه ابن‌عباس، مشهود را روز عرفه و ابن‌عمر روز نحر دانست؛ اما حضرت به آیات ۴۵ احزاب و ۱۰۳ هود ارجاع داد. (کشف‌الغمه، ج۱، ص ۵۴۳) یا ابن‌عباس شاهد را محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله (البرهان، ج۱،ص۲۹؛ نورالثقلین، ج۵، ص۵۴۳) و مشهود را قرآن (تفسیر التستری، ص ۱۹۱) یا شاهد را محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و مشهود را روز قیامت دانست و به آیه۱۰۳ هود مستند کرد.(طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۱۲،ص۶۹).

▫ اگر بخواهیم جمع‌بندی داشته باشیم، تا اینجا به ۳ جایگاه تفسیری امام اشاره شد. جایگاه حقیقی، تقریری و اصلاحی. آیا امام حسن علیه‌السلام نگاه و موضع دیگری نسبت به موضوع تفسیر داشتند؟

• به‌عنوان نگاه چهارم باید عرض کنم که حضرت، گاهی در جایگاه انتقادی و افشاگری نسبت به تفاسیر قرار می‌گرفتند. تفسیر عصر امام علیه‌السلام گاهی نیز، ابزار انتقاد از رفتارها و عملکردها یا افشاگری و رسواسازی منحرف‌کنندگان جامعه از مسیر اسلام و قرآن است. نمونه‌ای از این ظرفیت را در مواجهه‌های مختلف امام حسن علیه‌السلام با معاویه و یاران و اصحاب وی می‌توان گزارش کرد.

منبع: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

«جهاد تبیین» امام رضا علیه‌السلام در مناظرات علمی

گفت‌وگو با مدیر گروه کلام پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

امام علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام ملقب به عالم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند. امام انسان کاملی است که به حقایق اشراف دارد و به فضائل اخلاقی و مکارم عالی آراسته است. تمامی کمالاتی که از جانب خداوند اعطا گردیده و امکان محقّق گشتن آنها در افراد وجود دارد، در شخص امام تبلور و تحقّق یافته است. امام واسطه فیض پروردگار و رابطه بین انسان و جهان غیب است. امام پیشرو و قافله‌سالار کاروان انسانیت است و باید همیشه در میان جوامع بشری چنین فرد شایسته‌ای وجود داشته باشد که مدام مورد هدایت و عنایت خاص خداوند متعال است و از راه باطن و درون، هر فردی را که لیاقت لازم را به دست آورد، طبق استعدادش به کمال مطلوب می‌رساند. امام پیوسته تحت تربیت، هدایت و ولایت مستقیم خداوند زندگی می‌کند و در عصر خویش، برترین، کامل‌ترین و فاضل‌ترین افراد انسانی است.

یکی از جلوه‌های علم حضرت ثامن‌الائمه علیهم‌السلام، مناظرات آن‌حضرت با پیروان ادیان و مذاهب گوناگون است. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدباقر پورامینی، عضو هیئت علمی و مدیر گروه کلام پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در گفت‌وگویی به تبیین جهاد علمی امام علیه‌السلام پرداخت که در ادامه حاصل آن را می‌خوانید.

• مناظرات حضرت رضا علیه‌السلام با اندیشمندان سایر ادیان و مذاهب

در دوره امامت امام رضا علیه‌السلام بیشترین تلاش از سوی حاکمیت عباسی بر حذف جایگاه امامت و مرجعیت دینی امام استوار بود؛ از این‌رو حاکمان جور با شیوه‌های مختلف سعی می‌کردند، این جایگاه شکوهمند را تضعیف کنند و این وضعیت در عصر مأمون عباسی نیز دنبال شد و هرچند او در مقطعی که بر دوستی و ارادت تظاهر می‌کرد نیز، این مواجهه را با امام داشت تا در برابر اقبال نخبگان و توده مردم به امام بایستد؛ لذا اکثر مناظرات شکل‌گرفته از سوی حاکمیت عباسی و مأمون بود و برای تضعیف امامت صورت پذیرفت؛ لیکن تشکیل این مجالس علمی سبب اقبال بیشتر علما و مردم به فراگیری دانش از امام شد؛ به‌گونه‌ای که محفل و خانه امام، کانون رفت‌وآمد دوستداران حضرت گردید؛ همچنین امام زمینه نشر مکتب تشیّع را نیز ایجاد کردند.

ابن ابی‌الحدید معتزلی، امام‌رضا علیه‌السلام را «اعلم‌الناس»؛ یعنی داناترین مردم می‌شمارد و این نکته بر تفوق علمی حضرت بر همه دانشمندان دارد. زمانی که امام به مرو آمدند و مناظراتی که از سوی مأمون شکل گرفت، توجه همگان نسبت به امام بیشتر از گذشته گردید. محمدبن‌عیسی از همراهی خود با یونس‌بن عبدالرحمن برای رفتن به دیدار با امام‌رضا علیه‌السلام یاد می‌کند و می‌گوید: به‌سبب وجود جمعیت فراوان، کنار درِ خانه امام ایستادیم. افرادی که پیش از ما منتظر بودند، اجازه ورود گرفتند و سپس به ما اجازه ورود دادند. آنگاه یونس‌بن عبدالرحمن همراه آل‌یقطین وارد شدند و ما نیز با کسب اجازه وارد شدیم. وقتی اجازه نشستن دادند، یونس‌بن عبدالرحمن سؤالاتی مطرح کرد و جواب گرفت.

البته این خیزش عمومی به سمت امام، خوشایند عباسیان نبود و در آغاز محدودیت‌هایی را بر آمد و شد دیگران فراهم کردند. عبدالسلام‌بن صالح هروی نقل می‌کند: به مأمون خبر رسید که امام مجالس بحث کلام برپا کرده است؛ به‌گونه‌ای که مردم جذب دانش او شده‌اند. مأمون به محمدبن عمر طوسی گفت: «مردم را از مجلس امام طرد کنید.»

• مأمون عباسی چه هدفی را از برگزاری مناظرات دنبال می‌کرد؟

مأمون در میان خلفای عباسی، به علم‌دوستی تظاهر می‌کرد؛ ولی برپایی این مناظره‌ها را باید در حسادت او به جایگاه امام‌رضا علیه‌السلام و تلاش او درفروکاستن مقام بی‌نظیر حضرت جست‌وجو کرد. او می‌خواست، با کشاندن امام به بحث، تصور عموم مردم درباره اهل‌بیت علیهم‌السلام را از بین ببرد؛ زیرا مردم ائمه علیهم‌السلام را عالم‌ترین و همچنین صاحب علم الهی می‌دانستند. شیخ صدوق رحمه‌الله در کتاب ارزنده عیون اخبارالرضا علیه‌السلام، به راز برپایی مناظره‌ها چنین اشاره می‌کند: «مأمون اندیشمندان سطح بالای هر فرقه را در مقابل امام قرار می‌داد تا حجت آن‌حضرت را به‌وسیله آنان از اعتبار بیندازد و این به‌سبب حسادت او به امام و منزلت علمی و اجتماعی ایشان بود؛ اما هیچ‌کس با آن‌حضرت روبه‌رو نمی‌شد، مگر آنکه به فضل او اقرار کرده و به حجتی که از طرف امام علیه او اقامه می‌شد، ملتزم می‌گردید.»

مأمون تلاش می‌کرد، خود را دوستدار امام نشان دهد؛ لذا با ظاهرسازی در پی جلب نظر امام بود؛ اما آن‌حضرت به یاران خود می‌فرمودند: «فریب ظاهرسازی‌های او را نخورید که من به‌دست مأمون به شهادت خواهم رسید.» برپایی این مجالس به‌رغم تصمیم مأمون، روزبه‌روز بر شکوه امام می‌افزود؛ از این‌رو، برای خلیفه بسیار ناخوشایند بود و خلیفه تصمیم گرفت، امام را محدود کند. در این‌باره، به گزارش عبدالسلام هروی بنگرید: به مأمون اطلاع دادند، امام‌رضا علیه‌السلام مجالس کلامی تشکیل داده و بدین‌وسیله، مردم شیفته آن بزرگوار می‌شوند. مأمون به محمدبن عمرو طوسی مأموریت داد تا مردم را از مجلس آن‌حضرت طرد کند. پس از آن، امام در حق مأمون نفرین کردند.

امام در مناظره هرگز حالت تهاجمی نگرفتند و آغاز به پرسش نکردند؛ بلکه با حوصله فراوان، به مخالفان میدان دادند تا اگر خواستند، پیش‌قدم شوند

بر این اساس، تفوّق امام در مناظرات علمی، از عوامل مهم شهادت امام‌رضا علیه‌السلام نیز به‌شمار می‌رود. شاهد بر این مطلب، گواهی اباصلت بر این موضوع است: «مأمون ولایت‌عهدی را بدین‌جهت به امام‌رضا علیه‌السلام داد که به مردم نشان دهد، آن‌حضرت رغبت به دنیا دارد، تا از چشم مردم بیفتد؛ اما وقتی از امام جز آنچه برتری او را بر مأمون نشان می‌داد، چیزی برای مردم آشکار نمی‌شد، دست به دعوت و جلب متکلمان تمامی سرزمین‌های اسلامی زد تا توسط آنان، امام را از نظر علمی محکوم کند و از این رهگذر، جایگاه آن‌حضرت را در میان عامه مردم بکاهد؛ ولی امام با هر عالم یهودی و نصرانی و... روبه‌رو می‌شدند، بر او برتری می‌یافتند و مردم می‌گفتند: آن حضرت شایسته‌تر از مأمون برای تصدی مقام خلافت است. جاسوسان نیز چگونگی امر را به اطلاع خلیفه می‌رساندند. بدین‌ترتیب بود که مأمون امام را مسموم کرد.»

• اهداف امام علیه‌السلام در مناظرات

«تبیین حقیقت» و برداشت غبار از واقعیت‌ها و مقابله با جریان تحریف و بدعت و ارائه صحیح اسلام ناب محمدی را می‌توان در زمره اهداف امام برای شرکت در مناظرات بر شمرد. امام با جریانی مواجهه بود که حقایق را وارونه جلوه می‌دادند و بدیهی است، تنها ایشان می‌توانست در برابر این حرکت گمراه‌کننده که در درون و حتی برون جهان اسلام مانند خوره باور و اعتقاد مردم را به مخاطره انداخته بود، بایستند و ابهامات موجود را برطرف کنند و معادلات دشمن را خنثی نمایند. مناظرات برای امام یک میدان جهاد بود تا در این عرصه، حقایق تبیین شود و سره از ناسره تمییز داده شود.

البته موضوع بیشتر مناظره‌ها درباره مسائل اعتقادی و فقهی بود که شیخ صدوق رحمه‌الله در عیون اخبارالرضا علیه‌السلام و طبرسی رحمه‌الله در الاحتجاج به بخشی از آن اشاره کرده‌اند. امام رضا علیه‌السلام به‌سبب برخورداری از نیروی عظیم علمی، در تمام این مجالس ورود پیدا کردند و بر حریفان و دشمنان‌شان پیروز شدند، بدون اینکه خود را وارد مغالطات جدلی کنند؛ به‌عکسِ برخی مناظره‌کنندگان که بدان پناه می‌بردند تا بنای حجت رقیب را ویران کنند و قوت استدلال او را از میان ببرند؛ اما آن‌حضرت با بیان و روشی روشن و رهگشا، به‌دلایل مطمئن خود در اثبات حق تکیه می‌فرمودند. مأمون بر آن شد که این سران را گرد آورد و در برابر امام قرار دهد تا با توان‌مندی‌شان در مغالطه و جدل، راه برهان و استدلال را بر آن‌حضرت ببندند؛ ولی امام بی‌اعتنایی خود را به امثال این‌ها اظهار کردند و موضوع را حقیر و بی‌اهمیت تلقی فرمودند.

امام در مناظره هرگز حالت تهاجمی نگرفتند و آغاز به پرسش نکردند؛ بلکه با حوصله فراوان، به مخالفان میدان دادند تا اگر خواستند، پیش‌قدم شوند. به این سبب در ابتدا، به رأس‌الجالوت، پیشوای بزرگ یهودیان، فرمودند: «از من می‌پرسی یا من از تو بپرسم؟» رأس‌الجالوت گفت: «من از تو می‌پرسم؛ ولی هیچ دلیلی از تو نمی‌پذیرم؛ مگر اینکه در تورات یا انجیل یا زبور داوود یا صحف ابراهیم و موسی علیهم‌السلام باشد.»

• رعایت انصاف در بحث و مناظره

ایشان تلاش می‌کردند، در فضای حاکم بر مناظره، انصاف جاری باشد. حضرت به عمران صابی فرمودند: «سَلْ يا عُمْرانُ وَعَلَيْکَ بِالنِّعْمَه وَاِيّاکَ وَالْخَطَلَ وَالْجَوْرَ»؛ ای عمران! بپرس و بر تو لازم است که انصاف به‌خرج دهی و از مغالطه‌کاری و ستمگری پرهیز کنی. از اصول مهم مناظره این است که انسان باید در مناظره با هر گروهی، علاوه بر استفاده از براهین عقلی، از دلایلی استفاده کند که طرف مناظره نیز آن را بپذیرد. حضرت رضا علیه‌السلام نیز، اصل استفاده از براهین مورد پذیرش طرف مقابل را رعایت می‌کردند. جاثلیق به مأمون گفت: «ای امیرمؤمنان! چگونه با مردی احتجاج کنم که او با من، با کتابی احتجاج می‌کند که من منکر آن هستم و نیز با پیامبری که من به او ایمان ندارم؟» امام در برخورد با رأس‌الجالوت، بخش‌هایی از تورات را خواندند؛ به‌گونه‌ای که رأس‌الجالوت از تلاوت و بیان و فصاحت ایشان تعجب کرد. جاثلیق و رأس‌الجالوت وقتی از آگاهی حضرت رضا علیه‌السلام به تورات و انجیل آگاه شدند، گفتند: «به‌خدا قسم! چیزی برای ما آوردی [و دلیلی اقامه کردی] که توان رد آن را نداریم؛ مگراینکه تورات و انجیل و زبور را انکار کنیم.»

گاه خصم مطالبی را در باطن قبول دارد؛ ولی حاضر نیست به آن اعتراف کند؛ در این صورت، برای رسیدن به نتیجه مطلوب، لازم است مناظره کند. در این مواقع، باید از اصل غافل‌گیری بهره جست و خصم را به اعتراف وادار کرد.

در پایان این نکته را از اباصلت هروی بیان کنم که می‌گوید: «داناتر از علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام ندیدم و هر دانشمندی هم که با وی نشست و برخاست می‌کرد، این مطلب را تصدیق می‌کرد. مأمون علمای ادیان و فقهای شرایع را در مجلسی گرد آورد و حضرت رضا علیه‌السلام را دعوت کرد تا با آنان گفت‌وگو کنند. در آن مجلس، حضرت همه آن‌ها را مجاب کردند و همگان فضل و دانش ایشان را ستودند و عجز و ناتوانی خود را ثابت کردند.»

منبع: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی